

وقفنامه مسجد

چهارمنار یزد (مسجد خضرشاه)

رضا افخمی^۱
حسین مسرت

چکیده:

سید امیر جلال الدین خضرشاه از عارفان سلسله مرشدیه و از دولتمندان یزد در سال ۸۴۹ق، مسجد جامع و خانقاه ابواسحاقیه را در محله چهارمنار یزد بنیان می‌گذارد و برای تأمین مخارج مسجد و به ویژه خانقاه آن، زمین، باغ، مزرعه، قنات، دکان و دیگر املاک معمول را بر آن وقف می‌کند که گزارش کامل آن همراه با شرح مصرف هر کدام در وقفنامه درج است. بنا بر سواد وقفنامه که نخستین تحریر آن به سال ۹۰۲ هـ.ق است، این مکان شامل: جماعت خانه، بقعه، مسجد و خانقاه برای مرشدان و مسلمانان بوده است و موقوفات زیادی در شهرهای اردکان، تفت و یزد داشته که می‌باید صرف هزینه تحصیل طلاب علوم دینی، پذیرایی مسافران، خادم، خطیب، مؤذن، روشنایی مسجد و پختن آش گندم برای فقرا شود. متن نهایی و پیراسته وقفنامه که در این نوشتار به آن می‌پردازیم، بر پایه سه نسخه خطی و یک نسخه چاپی سامان یافته است.

کلید واژه‌ها:

وقفنامه، مسجد خضرشاه، خانقاه، مرشدیه، یزد، اردکان.

مقدمه:

به سال ۸۴۹ ق سید امیر جلال الدین خضرشاه بن غیاث الدین علی یزدی^۲ که از عارفان سلسله مرشدیه یزد و از مردان دولتمند و صاحب آثار خیر فراوانی در شهر یزد بوده و کتاب‌های تاریخ یزد بدان اشاره کرده‌اند که از آن جمله‌اند: باغ و مزارات و مصلی و عیدگاه جدید،^۳ در محله چهارمنار^۴ و در کوچه بهر وک^۵ که اکنون بدان کوچه بُندون (Bondun) یا بُندان یا بُندار می‌گویند.^۶ بنای مسجد و خانقاهی را نهاد که بنا بر نوشته وقفنامه آن به نام مسجد جامع و خانقاه ابواسحاقیه خوانده شده است، گزارش این مسجد در سده ۹ ق چنین است: «مرتضی اعظم، امیر جلال الدین خضرشاه - ادام الله سیادته - ساخته و در عمارات و بقاع الخیر، اهتمام تمام به جای آورد و دست ارادت به خلفای مرشدی^۷ داده و به کسوت شیخ مرشد درآمده و در کوچه مذکور در جنب دولتخانه^۸ خود^۹، مسجد جدید بنا فرموده و در میان مسجد، پایایی به نهر کیفرامرز^{۱۰} حفر کرده و جماعت خانه ساخته و بر یسار مسجد، حظیره‌ای به جهت مدفن خود پرداخته و قبر حفر فرموده و در جنب حظیره، چمنی به غایت مروح ساخته و در پیشان چمن، بقعه مروح ساخته موسوم به مرشدیه و علما و اهل الله و درویشان، غالب اوقات در آن بقعه ساکن باشند و در صبح و شام نثار مرشدی^{۱۱} می‌زنند و بنای این مسجد در سنه تسع و اربعین و ثمانمائه بوده. اما هنوز اتمام نیافته، به خیر و زودی تمام گردد. ان شاء الله»^{۱۲}.

مستوفی به افقی در سال ۱۱۱۲ ق در تکمیل نوشته‌های کاتب یزدی می‌آورد: «مزارع بهادین آباد، حوالی اردکان و بسیار حَقابه و باغات و اراضی در اهرستان و تفت قهستان خریده بر مسجد مزبور وقف فرموده و حاصل آن‌ها را که قریب پنجاه و پنج تومان می‌شود در وجه وظیفه طلبه علوم و مرسوم حَقاظ مقرر کرد و به سبب دخل جمعی از اولاد آن جناب که خود را متولی شرعی می‌دانند و تمامی حاصل به مصارف غیر مقرر صرف می‌نمایند، مسجد رو به خرابی آورده و چراغش خاموش مانده و سیادت پناه میر عسکر خضر شاهی که خود را از جمله اولاد سید مومی الیه

می‌داند به امر تولیت اشتغال دارد»^{۱۳} و پس از آن در حدود سال ۱۲۶۰ ق در شرح موقوفات مسجد آمده است: «خارج بلده به مقام محلّه چهارمنار ... مسجدی با روح و نشاط است. موقوفات بسیار داشته. آنچه باقی مانده، الحال در دست عالی جناب آقا محمد حسن، خلف عالی جناب غفران مآب آخوند ملا مهدی طبسی الاصل یزدی المسکن است.»^{۱۴}

سپس به شرح چند موقوفه آن که باقی مانده می‌پردازد: «مزرعه بهاء الدین آباد، توابع قصبه اردکان، نه روز شبان - مداخل آن یکصد و پنجاه و پنج تومان و دو هزار دینار است.

میاه اهرستان، بیست و دو جرّه و اراضی هفت قفیز - مداخل آن پانزده تومان است. اراضی قصبه تفت، دو قفیز - مداخل آن دو تومان است. میاه وری تفت دو جرّه - مداخل آن دو تومان است.

مصارف - بعد از وضع وجوه دیوانی املاک و رقبات و حق التولیه، صرف تعمیر مسجد و مواجب خادم و وظیفه خطیب و مؤذن و روشنایی مسجد و آنچه فاضل آید، در آشخانه مسجد صرف نمایند.»^{۱۵}

اکنون که سال ۱۳۹۳ ش است، روشن نیست از آن همه موقوفات که در وقفنامه‌ها آمده، چه بر جای مانده است که نیاز به بررسی اسناد موجود در سازمان اوقاف و امور خیریه یزد دارد.

بنا بر نوشته ایرج افشار، مسجد نامبرده مرکب از ایوان، صحن تابستانی و گرمخانه بوده است^{۱۶} و آنچه در زمان نگارش کتاب یادگارهای یزد (سال ۱۳۵۳ ش) به چشم وی خورده، به قرار زیر است:

۱. سراسر محراب از کاشی‌های معرّق (۸۳×۱۵ سانتی متر) عصر تیموری پوشیده شده است.

۲. بدنه سمت شرقی منبر از کاشی معرّق و بلندی آن ۱۴۷ با عرض ۱۹۲ سانتی متر است.

۳. در محراب گرمخانه، یک قطعه سنگ مرمر به اندازه ۵۵×۶۰ اما بی هیچ نوع ظرافتی، مورّخ ۱۲۹۴ نصب است و به اطرافش دوازده امّام نقر گردیده.

۴. در این مسجد یک قطعه قالی بافت سال ۱۳۵۰ قمری به اندازه ۴/۲۵×۷/۴۰ متر به طرح سجّاده‌ای (خانه خانه) و با نقوش درخت و بوته وجود دارد. در دوره آن صورت موقوفات مسجد و نیز در چهار گوشه‌اش این عبارت انگلیسی

Dedicated to the Masjid chahar monar of yazd

بافته شد. عبارت فارسی بافته شده آن چنین است:

«۱۳۵۰- وقف مؤبّد شد این قالی بر مسجد خضر شاهی به محلّه چهار منار یزد، سه ربع از منال از مزرعه مشاع بهاباد الدّین اردکان و بیست و دو جرّه یکهری (کذا) از قنات اهرستان و ده قفیز زمین واقفه شکر باغ در اهرستان که واقفین متولیان اولاد مرحمتشان واقف مقیم اردکانند و ده نفر نظار ساکن یزد، حاجی سید محمّد رضا میبیدی، ملتمس دعا، کارخانه ثابتی رضا ۲۰۲.»

تمامی یک در باغ و عمارات معروف به باغ چشمه سورمه واقعه در تفت و تمامی دوازده جرّه قنات وری تفت. تاریخ شهر محرم ۱۳۵۰.»

از پایاب واقع در مسجد، آب مشهور به «آب بریده» می‌گذرد.»^{۱۷}

اما و بر پایه متن وقفنامه‌های موجود و مفاد تاریخ جدید یزد، روشن می‌شود که این مجموعه شامل: مسجد جامع (مسجد امیر خضر شاهی)، خانقاه ابواسحاقیه و بقعه مرشدیه بوده است.

گزارش کار

اما وقفنامه‌ای که در سطور بعد، متن کامل آن بر اساس سه نسخه خطی و یک نسخه چاپی موجود تقدیم می‌شود، داستانی شیرین دارد. در سال ۱۳۸۰ ش، آقای دکتر جلال گلشن یزدی که سال‌هاست ساکن آمریکاست، در یکی از سفرهای تابستانی خود به زادگاهش، سواد وقفنامه‌ای بزرگ را در اختیار این جانب (مسرت)

گذارد که تاریخ مندرج در آن ۹۰۲ ق بود. وی بیان داشت، چون سال‌هاست این وقفنامه به امانت نزد من است و عمرها به کس وفا نخواهد کرد و روشن نیست در آینده چه خواهد شد، این وقفنامه در اختیار تو باشد تا به هر کجا که صلاح دانستی، بسپاری یا اهدا کنی.

در سال ۱۳۸۱ش که آقای میرزا محمد کاظمینی، بنای گنجینه‌ای از اسناد و نسخ خطی را داشت و بنا شد آن را بعداً وقف آستانه امامزاده جعفر (علیه السلام) یزد بنماید، این جانب (مسرت) بهتر آن دید که آن نسخه را برای حفظ و نگهداری بدان جا بسپارد، اما در نظر داشت که روزی آن را بازخوانی و چاپ نماید، تا بخشی از تاریخ اجتماعی، فرهنگی و حتی مکان‌های تاریخی یزد روشن شود. این بود که ابتدا تصویری از نسخه نامبرده تهیه شد و سپس در بررسی‌ها متوجه شدیم که دو نسخه دیگر از آن در کتابخانه وزیری و سازمان اوقاف و امور خیریه یزد، هر دو به سال ۱۲۸۶ ق موجود است، پس نگارندگان نسخه موزه کاظمینی را اصل قرار دادند (به دلیل قدمت) و با مقابله با دو نسخه دیگر و متن چاپی که به لطف آقای حق شناس به دست نگارندگان رسید، به متن موجود دست یافتند که امید است راهگشای پژوهندگان تاریخ و فرهنگ یزد باشد.

آقای حق شناس از قول آقای جلال مهینی بیان می‌دارد که نسخه اصلی وقفنامه بر روی پارچه بوده و در اردکان وجود داشته است و بعدها به کتابخانه وزیری یزد داده شد، اما جستجو برای دست‌یابی به متن اصلی در کتابخانه وزیری حاصلی نداشت. به گفته آقای حق شناس، نسخه چاپی بر اساس همان نسخه اصلی رونویس و چاپ شده است. اما در پایان نسخه چاپی، عبارت رونوشت از دادگاه شعبه یک یزد دیده می‌شود.

مشخصات سه نسخه خطی و یک نسخه چاپی به قرار زیر است:

۱. وقفنامه مسجد خضرشاه، نسخه خطی گنجینه (موزه) میرزا محمد کاظمینی در یزد، مورخ ۹۰۲ ق [تاریخ آن حقیقی نیست و از روی نسخه ۹۰۲ ق رونویس

شده و گویا از عهد قاجار باشد]، به خط نسخ، به ابعاد ۲۰×۲۹۵ سانتی متر (با علامت اختصاری: موزه).

۲. صورت وقفنامه مسجد خضرشاهی. در مجموعه خطی کتابخانه وزیری یزد، به شماره ۱۶۸۷، (صص ۱۰۵-۱۲۶). مستند به تاریخ سوم ذی قعدة ۱۲۸۶ ق [اما و به احتمال زیاد این تاریخ نسخه اصلی است و نسخه حاضر گویا از سده ۱۴ ق باشد] به خط شکسته نستعلیق تحریری زیبا، بی تاریخ. (با علامت: وزیری).

۳. رونوشت وقفنامه مسجد میر خضرشاهی در اداره کل اوقاف و امور خیریه استان یزد، ش ۱۳۹۶ م، آرشیو ۱۷۸، مستند به تاریخ سوم ذی قعدة ۱۲۸۶ ق، تایپ شده، بی تاریخ ۱۸، (با علامت: اوقاف) این نسخه پر از اغلاط تایپی است.

۴. وقفنامهچه مسجد میر خضرشاهی واقع در محله چهارمنار یزد، یزد: بی نا [چاپخانه گلپهار، ۱۳۲۷ش، جیبی، ۳۸ ص]. (با علامت: چاپی).

اهمیت وقفنامه نامبرده

تاریخی:

این وقفنامه به غیر از این که سندی تاریخی درباره یکی از مکان‌های مذهبی و آثار تاریخی یزد است، دارای اطلاعات تاریخی - اجتماعی و ارزنده‌ای از سده‌های ۹ و ۱۰ ق در شهر یزد، اماکن، باغ‌ها و نام‌ها به ویژه نام برجستگان سلسله مرشدیه ایران در حوالی یزد و شیراز است و می‌تواند از لحاظ سلسله نسب برخی خاندان‌های یزدی سودمند باشد.

ادبی:

وقفنامه دارای مقدمه‌ای آراسته به ترکیبات بدیع و زیبای فارسی و عربی همراه شده که تا حدی نثر متکلفانه را تداعی می‌کند.

مؤلف به غیر از تمسک جستن به آیات قرآنی و عبارات عربی، از اشعار فارسی و عربی هم سود جسته است و در متن نیز بهره‌ور از سجع‌های زیبای فارسی و عربی شده است.

نتیجه:

بنابر آنچه که آمد، نتیجه گرفته می‌شود، وقفنامه نامبرده یکی از وقفنامه‌های مهم در عصر خود بوده و می‌باید نسخ دیگری داشته باشد که در هر قرن به وسیله بزرگان شهر تأیید و مههور می‌شده است. زیرا تمام نسخه‌های موجود استنساخی است و کهن‌ترین نسخه هنوز بدان دسترسی حاصل نشده است.

توضیح آن که، برخی اسامی خاص ناخوانا بود و بین عبارات تأییدکنندگان خطّ تیره - نهاده شد. مرور کننده نسخه موزه هر جا که نتوانسته آن را با اصل برابری دهد، کلمه کذا گذاشته است. عبارت داخل [] را نسخه موزه ندارد. مصححان از خانم مریم عظیم که زمینه دست‌یابی به نسخه اداره اوقاف را فراهم کرد، تشکر می‌کنند.

صورت وقفنامه مسجد میر خضرشاهی، واقع در محله چهار منار یزد

اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ

أَحْسَنُ وَأَشْرَفُ كَلَامِي كَمَا كَرِيمَةُ حُرُوفٍ وَكَلِمَاتِي مِنْ رُؤْيِ صُورٍ وَمَعَانِي،
مستلزم حقایق و معارف حضرت ربّانی باشد که از جماعت خانه قلب انسانی که
منظر عنایات یزدانی و غرفه هدایا از شاهراه افواه و دهنه دهان و السنه لسان به
ارکان کشور نطق و بیان در مضمار ظهور و اظهار در آیند و از به وادی آیادی و
مراحل انامل چابک داستان خطّه تحریر و تسطیر خضر آیین خیمه شعور و اشعار
را بر منصّات بروز در استره حضور تکیه زنند و واقفان خبیر و ناقلان بصیر که
صفحات صحایف ضمیر منیرشان به نقوش عقل سلیم و رأی مستقیم تصویر یافته،

صدر هر کتاب با فصل الخطاب بروز هر مظهر مفاخر و معان و درّ و لآلی آن زیب و زینت دهند و صنایع افراد و ذرایع ترقّی و تصاعد بر شوامخ و اوج فصاحت و قصر بلاغت دانند.

بدایع حمد و سپاس، آفریدگاری است که افراد کاینات و اصناف موجودات، خواه خبرداناان شارع یافت و هوشمندی و خواه بی خبران کنج غفلت و بی هوشی، چنانچه مقتضی رحمت [رحمانیت] عبودیت او را گردن [انقیاد نهاده اند که: «إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (مریم: ۹۳) «يَسْبَحُونَ لَهُ بِالْخَفِيِّ وَالْإِعْلَانِ يَقْدُسُونَ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ»

حکیمی که چون نقش بند قدرت و چهره گشای ارادتش جهت تکریم در ضمن «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴) نهال سرو و مثال بنی آدم را انتصاب قامت بخشید و در مکتب عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ درس خواندند، ذاکران صوامع «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» که سجاده عصمتشان بر دوش کونین و آثار طاعتشان بر گوش ثقلین افتاده، به سجده سر نهادند^{۱۹} و دعوی «نَحْنُ نُسَبِّحُ» (بقره: ۳۰ و ۳۲) از سر نهادند و ابجد «لَا عَلِمَ لَنَا» (بقره: ۳۰ و ۳۲) از سر گرفتند.

قدسیان، آگه از اطوار علومند، ولی همه در مکتب علمش الف و با خوانند. «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ» (رعد: ۱۵) و جوامع درود و صلاتی که مسامع ساکنان محافل و مجامع انس و ذاکران خلوت قدس از نشر نوافع^{۲۰} آن معنبر گردد، فدای روضه منور و خوابگاه معطر برگزیده ای که ماهیچه رایات رسالت آیات مقام کمال و تکمیل به القاب محمودش موشح و معلی و مثال اقبال و اجلال او به توضیح رفیع جسیم «إِنَّكَ أَعْلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) مزین و محلی صیغه لغت افضالش مشتق از مصدر «كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ» و بیان وصف کمالش مستفاد از معانی «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰)

هنوز آدم، میان آب و گل بود که او شاهنشاه اقلیم و دل بود

بادو بر آل اولاد و عترت و اصحاب او که آستان هدایت آشیان ایشان منور^{۲۱} به اشعه لمعات «اصحابی کالنجوم» ربایندگان گوی سبقت در مضماری علوم «علیهم سلام الله ما به نیت و بقیت فی صفحات الاعوام و الدهور المساجد والمعابد و تلیت علی^{۲۲} المنابر و المقابر اسامیهم الشریفه و القابهم المنیغه دفعا للمعاند و طلباً للمقاصد و الفوائد».

× × × × ×

اما بعد بر رأی اولوالالباب که اقطاب عالم صور و معانی اند و از فیض فضل حضرت رب الارباب از تختگاه «آتیناه الحکمة و فصل الخطاب» (ص: ۲۰) بهنصیب او فرو اوفی^{۲۳} محظوظ و بهره مند گشته^{۲۴} پوشیده نماند که مؤسس و بنیان^{۲۵} ایجاد و مُرَصِّص و منشی عالم کون و فساد و ممهّد قواعد احوال و اوضاع معاش و معاد افراد عبّاد که چابک دست قدرتش، سقف این گنبد لاجورداند و در «به غیر عمّد ترونها» (رعد: ۲) بر افراخت.

بناء ذات انسانی که فی الحقیقه، مطلع انوار صنع ربّانی و مظهر آثار لطف یزدانی و مجمع کمالات جسمانی و روحانی است، از دو جوهر جسم و روح پرداخت و اسالیب ایادی و آلاء و افانین مواهب و نِعْما در شأن ایشان ارزانی فرمود و بر بسی^{۲۶} مخلوقات تفضیل نهاد که: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (اسراء: ۷۰) و بواطن و ظواهرشان به دُرر^{۲۷} و لآلی عقل و علم و نطق و حکمت و رأی و رویت زیب و زینت بخشید و چون عقل که اشرف جواهر است، دائماً اقتضاء طلب^{۲۸} کمالات و استدعاء اصلح^{۲۹} هرگونه کمالات می کند، کما قال الناظم جزاه^{۳۰} الله خيراً:

عقل، هرگز خطا نیندیشد با من و تو بلا نیندیشد

عقل را جز صلاح، نبود کار عقل را در صلاح هرزه مدار

لاجرم شکر چنین منحی و نعمی کریمه بر ذمّت هر صاحب کمال که لوح خیال از شکل محال و بال خالی باشد و به نقوش حسن مأل، حالی

لازم و واجب است که بر فحوای نصّ قویم «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (اسراء: ۷۰) وظائف آن را به تقدیم رساند.

فَشُكْرًا إِذَا أُوتِيَتْ فَاضِلَ نِعْمَةٍ وَ صَبْرًا إِذَا نَابَتْكَ نَائِبَةُ الدَّهْرِ
فَلَمْ أَرِ مِثْلَ الشُّكْرِ حَارِسَ نِعْمَةٍ وَلَا نَاصِرًا عِنْدَ الكَرِيهَةِ كَالصَّبْرِ

و افضل و اصلح^{۳۳} هر نوع حالات بنی آدم، آنکه به دیده بصیرت بداند و ببیند که این دنیا^{۳۴} فانی و ناچیز خواهد بود و مزرعه و مجری عقبی باقی که: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الآخِرَةِ» چنانچه ناظم رُوْحِ اللهِ رُوْحَهُ می فرماید:

وَ مَا هَذِهِ الدُّنْيَا بِدَارِ اِقَامَةٍ وَ مَنْزِلِ اٰمِنٍ مِنْ طَوَارِقِ^{۳۵} مِحْنَةٍ
وَلَكِنَّهَا دَارُ اِبْتِلَاءٍ وَ حَسْرَةٍ وَ مَرْتَعٌ هُمْ وَ اِسْتِكَاءٍ وَ عِبْرَةٍ
مَوَاهِبُهَا عَارِيَةٌ مُسْتَرَدَّةٌ^{۳۶} وَ اَرِيَابُهَا رَهْنُ المُنَى وَ المَنِيَةِ^{۳۷}

و از سر قوّت روحانی، کسر شهوات و آرای شیطانی کند و ترک و تجرّد از مموّهات عاریه نموده، همم عالیّه خویش را به جانب تهیّه اسباب نعیم دارالبقاء معطوف گرداند و به گوش هوش از مبشّر غیب نداء:

بهر تو در باغ خلد، هشت سرادق زدند بر نهمین چرخ زن قبّه خرگاه را
سدره نشین شوکه هست، روح قدس رهبرت بر خس دنیا مبند همّت کوتاه را
شیوه و مطلوب از این مقدمات آنکه، چون عالی جناب نقابت مآب فضایل
اكتساب دولت قُباب، مولانا و مُرتضی اعظم مُجتبى عالی قدر اكرم اقدم، غامر
معانى مبانى الخيراتِ الباقيه من المسجد الجامع و ابو اسحاقه امر الاكابر و الاصاغر
و الاعالى من السادات و الموالى على سلوك مناهج المبررات الجاریه، مورد آیات
المكارم و المعانى فى صفحات الايام، مظهر آثار العز و التمكين بين الانام، الموفق
من عند الله، جلال الحق و الملك و الدين، غياث الاسلام و المسلمین، خضر شاه ابن
مولانا و مرتضی اعظم سعید مجتبی، اقدم احسب انسب شهید مولى اعظم النقباء

اولی المراتب و المناصب فی زمانه الواصل إلى رحمة الله و غفرانه غياث الحق و الدین، قُطِبَ الاسلام و جمال المسلمین علی بن مَختوم اعظم سعید مولانا و مرتضى عدل^{۳۸} احکم [اقدم] شهید ملاذ القضاة و التقباء و الأحكام العلائی ناصب ریات شریعة جدّه سید المرسلین فی اوان حیاته الفائز باسالیب رحمة الله فی روضات جنانه^{۳۹}، قُطِبَ الحق و الدین، مسعود بن المَخدوم المولى المرتضى الاقدم السعید التحریر الاقدم الافضل الشهید، صاحب آیات التّصنیف و التألیف، ملجاء القضاة و العلماء المتأخرین، الواصل الى رحمة الله رب العالمین، جمال الحق و الدین، حسن الحسینی البخاری^{۴۰}، اعلی الله تعالی فی الانتصاب اعلام الخیرات و المبررات را شوق الهی که اکسیر سعادت نامتناهی است، رفیق گشت^{۴۱} و بر فحوای مقدمات مزبوره مشروحه، کاربند شده، همم عالیه خویش را به صوب اعداد زادِ یوم^{۴۲} التّناد، معطوف و مصروف گردانید از این جهت که فرموده اند:

«العَاقِلُ یفْتَخِرُ بِالهِمَمِ الْعَالِیَةِ لَا بِالرَّمَمِ^{۴۳} الْبَالِیَةِ وَ^{۴۴} حَسْبَهُ اللهُ تَعَالَى وَ طَلِباً لِمَرْضَاتِهِ وَ هَرَباً عَنِ عُقُوبَاتِهِ وَ تَرْقِیاً^{۴۵} لِمَثُوبَاتِهِ^{۴۶} وَ تَرْقُباً إِلَى أَعْلَى مَدَارِجِ جَزَاءِ حَسَنَاتِهِ» کَمَا قَالَ صَادِقُ الْأَمِینِ وَ هُوَ صَادِقُ الصَّادِقِینِ^{۴۷}: «مَنْ بَنَى مَسْجِداً وَ لَوْ مِثْلَ فَحْصِ^{۴۸} قِطَاهِ بَنَى لَهُ بَیتاً فِی الْجَنَّةِ».

به خارج دارالعباده^{۴۹} یزد در محله چهارمنار به موضع کوچه بهروک مشهوراً، مسجدی جامع^{۵۰} ساخت که از صفاء ظاهرش استدلال می توان بر تصفیة باطن جناب بانی از کدورات جسمانی وَفَّقَهُ اللهُ تَعَالَى لِذَرِكِ الْأَمَالِ وَ نِیلِ الْأَمَانِ و ایضاً بنائی به اسم اعلی حضرت^{۵۱} مقدسه منوره قُطِبَ أَقْطَابِ الدُّنْیَا سُلْطَانِ الْأَصْفِیَاءِ وَ الْأَوْلِیَاءِ صاحب آیات الکشف و الکرامات ناصب ریات اسرار الملکوتیه^{۵۲} فی اعلی المقامات، مُرْشِدِ الْأَفَاقِ، السُّلْطَانِ أَبُو اسحاق، معروف و مسمی گشت به ابو اسحاقیه «أَعْطَاهُ اللهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى فِی الْجَنَّةِ الْبَاقِیَةِ» بدان مقرون گردانید و به ایوان کیوان مبانی آن بر افراخت.

و هم چنین در اهرستان دارالعباده مذکوره به قرب باغ مشهور به ساباط، خانقاهی

دیگر به اسم همان حضرت مقدّسه منوره مرشدیه، مشهور به ابو اسحاقیه استحداث فرمود: «اللَّهُمَّ نَظِّمْ بَانِيَهَا سِمَطًا مِّنْ أَوْتَىٰ كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ»

و مسجد مذکور را محلّ اقامه جمعه و جماعات و موضع اداء صلوات از فرائض و مندوبات^{۵۳} در سایر ایام و لیالی به تخصیص در جمعات و ابو اسحاقیه مشار الیها^{۵۴} را وقف فرمود بر فقرا و مساکین و^{۵۵} صادرین و واردین از اهل اسلام که به صفت صلاح و سداد و سمت تقوی و رشاد متمسّم^{۵۶} و موصوف باشند و دست حسن اعتقاد به معاطف اذیال جلال و کمال حضرت مقدّسه منوره مشار الیها زده و محلّ و مرکز اعلام دولت فرجام سعادت نظام آن حضرت باشد، وقفی^{۵۷} صحیح و شرعی مصرّح منجز متنفد^{۵۸} و هم چنین از سر صدق نیت و صفاء طویت و روی اخلاص، وقف فرمود بر مبانی مذکوره اعنی مسجد مذکور^{۵۹} و بنابین مذکورین مشهورین به ابو اسحاقیه آنچه از احبّ و انفس املاک و اساس او بود و در تحت تصرف شرعی او بود، مُقْتَضِيًا نَصَّ كَلَامِ اللَّهِ الْقَدِيمِ حَيْثُ قَالَ جَلَّ شَأْنُهُ «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲)

و آن جملگی نصف^{۶۰} کامل شایع از اصل دو حمّام است. متّصل یکدیگر، یکی به رسم رجال و یکی به رسم نساء واقع به داخل دارالعباده یزد به محلّه شهرستان معروف و مشهور به حمّام شهرستان که به این اسم مستغنی است از ذکر حدود و اوصاف با سایر توابع و مضافات شرعیه و عرفیه داخله و خارجه از اتون و گلخن و قدور و غیر ذلک از منضّمات و جملگی حانوتی به رسم خبّازی واقع به محلّه شهرستان مذکور به قرب مدرسه ضیائیّه به حدّ خانه مهتدی^{۶۱} مشهوراً و به حدّ باغچه خانه بینوکی^{۶۲} معروفاً و تصرف عالی جناب واقف مشار الیه و حدّ حوانیت وقف مدرسه ضیائیّه مذکور با توابع و مضافات و لواحق و منسوبات شرعیه و عرفیه و جملگی و تمامی^{۶۳} مستراحی واقع به محلّه مذکوره به جنب حمّام موصوف منوعت محدود به حمّام از سه جانب و به طریق با توابع و لواحق و جملگی عمارت

مستحدثه در عرصه باغی مشجر واقع به دستکره قنوات تفت و نصیری به موضع اهرستان به قرب باغ^{۶۴} ساباط، محدود به ابو اسحاقیه مذکور.

و به باغ سلغرشاهی^{۶۵} مشهوراً که تعلق به خالصات شریفه^{۶۶} دارد و به باغ جلال آباد تعریفاً و به طریق با توابع و مضافات شرعیه و عرفیه از اصطبل و آهنگ و بیقو غیر ذالک از ملحقات و جملگی عمارت مستحدثه^{۶۷} در^{۶۸} باغی بعضی مشجر واقع به قنوات تفت و نصیری مذکور به موضع خلف آسیا کلغر مشهوراً محدود به طریق و مدخل آسیای مذکور و باغچه و خانه مرتضی اعظم افتخارالسادات سید عماد الدین بن مرتضی اعظم سعید سید غیاث الدین سید حیدر و به باغ محمود بن محمد شاه علی شاه از دو جانب و به باغ چهار صّفه سید عماد الدین مذکور و سگّه منسده الاسفل با توابع و مضافات به بسط هفت قفیز به مساحت معهوده^{۶۹} نزد ارباب و ملاک^{۷۰} به طرقی که میان ایشان متعارف است و جملگی عمارت مستحدثه در عرصه^{۷۱} باغی^{۷۲} واقع به موضع مذکور معروف و مشهور به باغ بیق مع دو آهنگ و اصطبل به حدّ طریق "به موضع مذکور معروف"^{۷۳} از دو جانب و به حدّ باغ خلف طاحونه امیر حمزه^{۷۴} مشهوراً و به طریق منسده^{۷۵} الاسفل به شارع با توابع و مضافات و لواحق و منسوبات.

و جملگی باغی واقع به موضع مذکور مشهور به باغ دولت شاهی به حدّ باغ علیک مشهوراً و به حدّ باغ متصرف خالصه شریفه و به باغ امیر عبوک^{۷۶} مشهوراً و طریق و باغ محمود ابن تاج الدین منصور و باغ کمال نجم طحان و مدخل با توابع و مضافات شرعیه و عرفیه بسط آن هشت قفیز به مساحت معهوده^{۷۷} و جملگی باغی واقع به موضع مذکور مشهوراً به باغ شکر به حدّ خانه مسماه قیمه بنت محمود سانجی و به باغ محمد شاه علی تفتی و به باغ کمال نجم طحان و باغ شمس محدود و به طریق از دو جانب با مضافات از اصطبل و آهنگ و غیر ذالک بسط آن پانزده قفیز و جملگی باغی واقع به دستکره قنات مذکور به موضع کوچه ازدار که بعضی مشجر است و بعضی سادج^{۷۸} محدود به طریق از دو جانب و به

باغ شیخ الاسلام اعظم سلطان احمد بن شیخ الاسلام اعظم سعید تقی الحق والدین شیخ دادا محمد^{۷۹} و به باغ فرزند حبیب^{۸۰} واقف، مرتضی اعظم رکن الحق والدین و به طریق بسط آن هفت قفیز با توابع و مضافات شرعیه و عرفیه داخله و خارجه. و جملگی قطعه زمین ساذج^{۸۱} واقع به قنات ده آباد به موضع قنات بادام مشهوراً به حدّ طریق از دو جانب و به باغ صاحب اعظم خواجه شرف الدین علی بن صاحب اعظم خواجه کمال الدین حسین و به باغ خالصه شریفه با توابع و مضافات بسط آن هفت قفیز به مساحت معهوده^{۸۲} متعارفه میان ملاک و جملگی قطعه زمین ساذج^{۸۳} به موضع مذکور به حدّ باغ علی محمد و به حدّ باغ وقفی و به طریق با توابع و مضافات و لواحق و منسوبات^{۸۴} به بسط دو قفیز و جملگی چهار دانگ و نیم مشاع از مزرعه بهاءالدین واقع به ناحیه سفلی مدینه میبد که به این اسم مستغنی است از بیان حدود و اوصاف با سایر توابع و مضافات از ابنیه و اقصیه و اراضی و قنوت و انهار و اشجار و غیر ذالک از آنچه شرعاً و عرفاً تابع آن جمله دانند، وقفی صحیح شرعی مؤبّد مخلّد که نفروشدند و نبخشند و به رهن نکنند و زیاده از سه سال به اجاره ندهند، نه در عقدی واحد، نه در عقود متعدّد.

و شرط فرمود واقف مذکور «أعلى الله شأنه ما تعاقب الأعوام والشهور» که از محاصیل موقوفات مذکوره^{۸۵} بعد از عمارت رقبات آنچه ضروری باشد، متولّی به عمله مسجد مذکور ابتداء نموده، امامی که بر وفق شرع قویم و نهج دین مستقیم، شغل امامت را شاید، بلکه اولویت [را] ملاحظه کرده تعیین گرداند که در سایر ایام و لیالی به امر امامت در صلوات خمس مفروضه به تخصیص شام و خفتن و صبح قیام نماید و مرسوم و حقّ السعی او دو سال مبلغ سیصد و شصت دینار آقچه فضی عراقی جاری در ممالک، معین و مقرر گشت که هرکس مباشر و متصدی شغل تولّیت باشد، بدو رساند.

و خطیبی ایضاً که به مقتضای شرع شریف، شغل منیف خطابت را شاید معین کرده باشد^{۸۶} که در ایام جمعات به امر خطابت و امامت نماز جمعه قیام نماید و

حسب المقدور وظایف و لوازم این خطیب جسیم به جای آورد و حق السعی و مرسوم او را هر ساله ششصد دینار آقچه فضی عراقی موصوف تعیین به وجه شرع شریف گرفته، بدو رسانند.

و هم چنین واعظی معین گردانند^{۸۷} که از بحار علوم دینی به نصیب او فرو اوفی^{۸۸} محظوظ و بهره مند گشته به تخصیص در تفاسیر کلام القدیم که هر هفته یک روز پنجشنبه به شغل و عظم شریف قیام نماید و اهل اسلام را به طاعات و عبادات حضرت خالق البریات و واهب العطیات، ترغیب و تحریض نماید و بدانچه مبین نیل درجات سنیه و مقامات علیه تواند بود، ارشاد فرماید و هر سال مبلغ یک هزار و دویست دینار آقچه نو طلعم فضی عراقی، حق السعی را مقرر گشته بدو رسانند و چیزی از آن قاصر نگردانند الا به ضرورتی که شرع متین و دین مبین مجوز آن باشد.

و ایضاً دو نفر حافظ کلام الله معین و مقرر گشت که در صبح و شام به تلاوت کلام ربّانی و فرقان سبحانی مشغول گردند به تخصیص در ایام جمعات. هنگام آنکه ندای هدایت نمای غوایت^{۸۹} زدای «یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا التبع» (جمعه: ۹) به گوش هوش ایشان رسد^{۹۰} و هر سال مبلغ ششصد دینار آقچه عراقی موصوف منعت بدیشان رسانند، هریک را سیصد دینار حق السعی و اجرت ایشان را.

و باز هر سال مبلغ سیصد و شصت دینار آقچه عراقی موصوف مبین به وجه شرع مطهر مقرر گشته به جهت اجرت و حق السعی مؤذنی حسن الصوت که به شرایط این شغل شریف متصف باشد و متولی او را تعیین کند و بدان قیام نماید و هم چنین مبلغ سیصد و شصت دینار عراقی مذکور معین و مقرر است مرسوم و حق السعی کسی که به شغل خادمی و فراشی مسجد و خانقاه مذکورین قیام نماید و به وظایف و لوازم آن مشغول گردد و به تعیین متولی.

و مبلغ سیصد و شصت دینار آقچه موصوف مذکور منعت به مصالح روشنایی

از دهن البرز و پیه گداخته و شمع، جهت مسجد و خانقاهین مذکورین مصرف گردانند و مبلغ یک هزار و دویست دینار آقچه موصوف به وجه فرش مسجد و خانقاهین مذکورین از زیلو و حصیر و محفوری و بوریا و آنچه فرش را شاید در هر موسم لایق حال باشد و متولّی مصلحت داند و غبطه^{۹۱} و صرفه در آن باشد، مصروف گردانند.

و هر سال مقدار دو هزار من آرد گندم نیکو پسندیده و به وزن چهارصد به وجه آس فقرا و مساکین در ابو اسحاقیه چهار منار به موضع کوچه بهروک که مبین گشت، مصروف گردانند بعد از روزهای سه شنبه در ابو اسحاقیه اهرستان، مقدار دومن آرد گندم^{۹۲} موصوف به آس فقرا و مساکین صرف کنند و هر سال مبلغ یک هزار و هشتصد دینار آقچه فضی عراقی موصوف منوعت به مایحتاج طبخ از هیمه و حوائج و غیره صرف کنند.

و این شروط و نصوص را به تقدیم رسانیدن، مفوض و مرجوع برای متولّی است و تولّیت این شغل شریف به نفس نفیس^{۹۳} خویش مفوض فرمود مادام که صفحات اوراق لیالی و ایام و جریان شهور و اعوام به نقوش و جود مبارکش مزین باشد. «اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَمَدًا أَعْمَارِهِ مَقْرُونَةً بِالْخُلُودِ إِلَى يَوْمِ الْمَوْعُودِ» و^{۹۴} بعد از آن به اولاد عظام خویش «طَوَّلَ اللَّهُ أَعْمَارَهُمْ فِي ظِلِّ الْوَالِدِ ذُكُورًا أَبْدًا مَا تَوَالَدُوا وَ تَنَاسَلُوا بَطْنًا بَعْدَ بَطْنٍ وَ عَقَبًا بَعْدَ عَقَبٍ» و اگر «عَوِذًا بِاللَّهِ تَعَالَى» مبانی مذکوره انهدام یابد و از موقوفات مذکوره استحداث توان استحداث نمایند، اگر قابلیت داشته باشد و وفا کند، به آن و الأمصرفش فقرا و مساکین و ارباب استحقاق باشد و آنچه زیاده از مصارف معینه مذکوره باشد، از آن متولّی باشد، یا متولّیان میان ایشان بالسویه بلا توفیر و عقیبت از آن یکی.

ثابت و واضح و مبین گشت در محکمه علیّه دارالعباده یزد «حماها الله تعالی عن الآفات و البلیات» نزد متصدّی شرعیات امور و ناظم مصالح جمهور که صدر این کتاب به سجل شریفش موشح و محلّی خواهد گشت «أَعْلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي الْخَافِقِينَ

شأنه^{۹۵} قد وَقَعَ فَوْقَ الْفَرَقَدَيْنِ مَحَلَّهُ وَ مَكَانَهُ مِهَاداً^{۹۶} مولانا و^{۹۷} مُرْتَضَىٰ أَعْظَمَ
اِفْتِخَارُ السَّادَاتِ وَ الْمَوَالِي وَ الْقُضَاةِ الْمُتَشَرِّعِينَ قَطْبُ الْمِلَّةِ وَ الدِّينِ "شَهَدْنَا وَ اللهُ
تَعَالَىٰ شَأْنَهُ"^{۹۸} مولانا و مُرْتَضَىٰ أَعْظَمَ قُدْوَةَ الْقُضَاةِ وَ الْأَفْضَلِ جَلَالِ الْمِلَّةِ وَ الدِّينِ،
مُحَمَّدِ بْنِ مَوْلَانَا مُرْتَضَىٰ أَعْظَمَ مَغْفُورٌ، قَطْبُ الْمِلَّةِ وَ الدِّينِ الْحُسَيْنِي (رَفَعَ اللهُ شَأْنَهُ)^{۹۹}.

و برادر اعیانی کاتب این حروف، مولانا جمال الدین یحیی ابن مولانا قوام الدین
مسعود بن مولانا جمال الدین یحیی الحسینی طال عُمُرُهُ [شَهِدَ بِهِ أَدَامُ اللهُ تَعَالَىٰ
مَعَالِيَهُ] که جملگی املاک محدودہ موصوفہ موقوفہ تا زمان انشاء وقف، حق^{۱۰۰}
ملک اعلیٰ جناب واقف بانی مشارالیه بود «تَقَبَّلَ اللَّهُمَّ ۱۰۱ مَبْرَاتِهِ وَ حَسَنَاتِهِ» بی
منازعی و مخاصمی مقتضی به شریعت غزاء بر این جمله ترتیب یافت و حکم جزم
بر صحت این جمله فرمود و به اشهاد شرعی مقول علیه مَوثُوقٌ به مؤکد است «فَمَنْ
بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يَبَدِّلُونَهُ» (بقره: ۱۸۱)

و ایضاً بر^{۱۰۲} مباحشران اوقاف و حکام و ارباب تغلب^{۱۰۳} و استیلام حرام فرمود
که به نوعی از انواع تغییر و تبدیل کنند و یا تصرفی و دخلی سازند به غیر از شرع
و شرط واقف [در وقف واقف مذکور حسب المسطور عمله تعیین^{۱۰۴} فرمود.]
«وَ اللهُ ۱۰۵ الْهَادِي إِلَى الصَّلَاحِ وَ السَّدَادِ وَ بِجَمِيعِهِ وَقَعَ الْأَشْهَادُ» فِي الثَّانِي عَشَرَ مِنْ
شَهْرِ ذِي الْقَعْدَةِ الْحَرَامِ عَنِ مِيَامِنِ بَرَكَاتِهِ لِسِتَّةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ ثَمَانِ مَائَةٍ
وَ السَّلَامِ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهُدَىٰ»

بِشَّهَادَةِ ۱۰۶ الْعَبْدِ حَرَّرَهُ فَقِيرٌ مَحْمُودٌ بِنِ ۱۰۷ بِالنَّحْوِ [؟] السَّمْنَانِي، مَحَلٌّ مَهْرٍ -
بِالْمُسْنَدِ ۱۰۸ إِلَى جِنَابِ الْوَاقِفِ الْبَانِي ۱۰۹ الْمُشَارِ إِلَيْهِ أَعْلَى اللهُ هَذَا ۱۱۰ لِعَبْدِ الضَّعِيفِ
مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ بْنِ يَحْيَى. الْمَلْقَبُ بِهِ قَطْبُ الْحُسَيْنِي حَسَنَ عَوَاقِبِهِ الشَّاهِدُ
بِمَضْمُونِهِ حَرَّرَهُ فَتَحَ الدِّينَ ۱۱۱ بِنِ مُحَمَّدٍ بِالنَّحْوِ [؟] ۱۱۲ السَّمْنَانِي - عَلَيَّ جَمِيعِ مَا
تَضَمَّنَتْهُ الصَّحِيفَةُ وَ بِهِ اقْتَرَنَ شَهَادَةُ الْفَقِيرِ بَعْدَ مَا سَمِعَ مَضَامِينَهَا شِفَاهاً مِنْ جِنَابِ
الْوَاقِفِ الْمُتَبَرِّعِ الْعَالِي شَأْنَهُ الْأَقْرَارُ بِكُلِّهَا جَزَاءُ اللهِ خَيْرًا لِجَزَاءِ حَرَّرَهُ الْعَبْدُ الْفَقِيرُ أَبُو
اسْحَاقِ بْنِ نِظَامِ بْنِ مَنْصُورٍ حَامِداً مُصَلِّياً عَلَيَّ نَبِيهِ - .

بر اقرار حضرت سیادت مآبی گواه است، حَرَّره العبدُ قنبرُ جهانشاهی (وی بانی بازار حاجی قنبر در زیر تکیه امیر چقماق و حاکم یزد بود). - محلّ مهر - شَهَدَ به ما فیهِ حَرَّره الجانی غیاثُ الدّینِ بنِ تاجِ الدّینِ ۱۱۳ سمنانی، محلّ مهر - آنچه از این صحیفه محرّر و مزبور گشته و مصاق ۱۱۴ و منسوب است به این کاتب از اوقاف مشروعه ۱۱۵ و شروط منصوصه صحیح است، حَرَّره العبدُ اصغرُ عبادِ الله الغنی خضرُ بنُ علی بنِ مسعود بنِ الحسنِ الحسینی المرشدی احسنُ الله عواقبه و تجاوز عن سیئاته، شهد الفقیرُ القرشی سِرُّ الله ۱۱۶ ابو سعید عطاءُ الله المرشدی - اعترف به اعلی الله تعالی شأن سیداته و الفقیرُ المرشدی صنع الله القرشی - و ایضاً شَهَدَ الفقیرُ القرشی مسعودُ بنُ عطاءِ الله المرشدی - به موجبی که در صدر مسطور شده، حضرت سیادت مآبی - اعلی الله شأنه - اقرار شرعی فرمود، حَرَّره العبدُ مسعود بن محمد بن حیدر (نمقه) به موجب مسطور گواه شد، حَرَّره العبدُ الضعیفُ مرشدُ بن مابر ۱۱۷ شاه - بشهادة ۱۱۸ العبدِ الضعیفِ اصغرِ عبادِ الله الصمدِ العلی بنِ حسین بن محمود بن محمد بن الحسن الحسینی اعلی الله تعالی و العبدِ الضعیفِ شمسِ الدّینِ رُکنِ الدّینِ شمسِ الدّینِ نمقه - به اقرار عالی جناب سیادت مآبی استظهاری - اعلی الله تعالی شأنه جد ۱۱۹ لا حصر الوهاب ۱۲۰ حَرَّره العبدُ محمدُ بنُ مسعود بن محمد بن احمد شاه [سمنانی].

علی اعترافِ الواقفِ المشار الیه. اعلی الله تعالی [شأنه] به ما فیهِ، شَهَدَ العبدُ الضعیفُ الحسینُ بنُ محمد بن محمد الحسین ۱۲۱ الحسینی سمنانی ۱۲۲ حامدُ الله تعالی - الشاهدُ بمضمونه العبدِ الداعی فتح الله بن احمد بن محمود العرسو ندی ۱۲۳ - بشهادة العبدِ الضعیفِ حسین قلی ۱۲۴ الجیلانی ۱۲۵ - علی اعترافِ المرّضی الأعظم الواقفِ المشار الیه - اعلی الله تعالی شأنه و تقبل حسناته به جمیع ما اُضیف ۱۲۶ الیه بطنه یشهدُ العبدُ الفقیرُ ۱۲۷ الی الله ۱۲۸ الغنی فتح الله بن علی بن عبدالله المکی ۱۲۹ السرابی ۱۳۰، و فقه الله لمرضاته ۱۳۱ - و العبدُ غیاثُ الدّین محمد - بشهادة العبدِ معین الدّین محمود جلال الدّین و العبدِ الضعیفِ کمال اسال ۱۳۲ خود نیز بدین صفت ۱۳۳

گواه است، حرّره معال ۱۳۴ جمال الدین.

بر اقرار جناب سیادت پناهی اعلیٰ الله تعالیٰ شأنه گواه است، حرّره معین الدین محمود محمد الرضوی و العبد الحقیق محمد خضر شاه - علی اقرار المولی المرتضیٰ الأعظم الواقف اعلیٰ الله شأنه، یشهد الفقیر الی الله الغنی ۱۳۵ مطهر بن اسحق بن موقوف الحموی اصلح الله احواله - یشهد علی اقرار الواقف المشار الیه مد الله ظلاله و تقبل الله حسناته، حرّره العبد الاضعف المحتاج الی رحمة الله الغنی سلام الله بن ضیف الله بن فتح الله خوارزمی - علی اعتراف الواقف المخدم المشار الیه مد الله تعالیٰ ظلاله و تقبل حسناته یشهد العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله الغنی، سلام الله بن مرتضیٰ بن لطف ۱۳۶ الله تعالیٰ و العبد خضر ۱۳۷ بن میقاه تخلد جلاله ۱۳۸ - علی اعتراف المولی المرتضیٰ الاعظم الواقف المشار الیه - اعلیٰ الله تعالیٰ فی الخافقین شأنه و تقبل حسناته و تجاوز عن سیئاته، شهد العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله المملک الصمد العبد محمد بن سر افروز محمد - «به موجبی که مسطور گشته، عالی حضرت سیادت، اقرار شرعی فرمودند: حرّره العبد الفقیر الضعیف ملکشاہ ابن حتی [؟] علی محمد الرضوی ۱۳۹»

شهد علی اقرار المرتضیٰ الاعظم الواقف الفقیر الی [رحمة] الله المملک الغنی نعمه الله بن اسمعیل بن سعید الدین حسین صلح حاله - بر اقرار عالی جناب سیادت پناهی مخدمی گواه است، حرّره العبد تاج الدین جلال الدین غیاث الدین - بشهادة العبد اختیار ۱۴۰ بن حاجی ۱۴۱ غیاث الدین گلچینی - [قویل مع اصله ظهراً و بطناً و متناً و حاشیاً الا ما زاغ عنه البصر] - هو المالك الملوکبالاستحقاق.

× × × × ×

بعد از تأدیہ مراسم حمد و سپاس آفریدگاری که متن صحیفه صحیحه و حدانیت ذات بی چونش به حاشیه دوام و بقا ۱۴۲ محشاً و محلّی است و از اضافت و نسبت و جهت موت و فوت و فنا میرا و محلّی و تبلیغ درود و صلوات متمم خانقاه نبوت و رسالت که:

چهل روز از آن سبب گل آدم سرشته شد تا قصر دین به خشت و جودش شود^{۱۴۳} تمام و آل و اولاد و عترت و اصحاب او علیهم التَّحِیْهُ وَ السَّلَامُ الی یومِ القِیَامِ. بر ارباب دانش و بینش که مقصد آفرینش از ایشان محصل می شود.

پوشیده نماند که سر رشته تزاید امداد فضایل و کمالات به از ازدیاد تعاطی در آن باب پیوسته و هر نفس از نفوس بشری که در شغلی شروع نماید، قیاس ما بذل مجهود نسبت با اقامت بر مساعی او در آن قضیه ماده آن عمل متضاعف و متصاعد گردد، چنانچه صغار به مرتبه کبار برسد و از کبار مستحق حمد و مستجلب ستایش و مدح کما قالَ امیرُ المؤمنینَ علی بنُ ابی طالبٍ علیه الصَّلَوةُ وَ السَّلَامُ: «الایمانُ یبْدُو^{۱۴۴} نُکْتَةً بَیضَاءَ فِی الْقَلْبِ کَلَّمَا اَزْدَادَ الْاِیْمَانَ اَزْدَادَ ذَالِکَ الْبَیاضُ فَاذَا اسْتَكْمَلَ الْعَبْدُ الْاِیْمَانَ اَبِضَّ الْقَلْبُ کُلُّهُ»

معنی آن است^{۱۴۵} که بوارق اشراقات نور ایمان، نکته سپید در قلوب پیدا کند و هرگاه اناری انوار ایمان در مشکوه دل ها صفت تزاید یابد به حکم الایمانُ یزیدُ وَ یَنْقُصُ زیاده گردد و به استکمال آن^{۱۴۶} تمام دل بنده^{۱۴۷} مؤمن نورانی شود و به سلام خلوص^{۱۴۸} عقیدت و صفاء طوبیت و نقاء سریرت به اعلی درجات فضیلت و کمال برسد.

لاجرم چون عالی جناب سیادت مآب مولانا و مرتضی اعظم واقف بانی مشار الیه در متن سَمِی فِی شَأْنِهِ الْاَیَةُ الْکَرِیْمَةُ عَلِمًا وَ حِلْمًا عَبْدًا^{۱۴۹} مِنْ عِبَادِنَا آتِنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلْمَنَا مِنْ لَدُنَّا عَلِمًا اَعْنِی اَعْلَى اَعْلَى اللهُ تَعَالَى لِاَزْدِیَادِ مَبَانِی الْمَبْرَاتِ شَأْنُهُ جَلَالَ الدِّیْنِ وَ الدَّوْلِ خُضْرَاءَ بَوَاطِنِ خَوِیْشِ بِه مَآثِرُ^{۱۵۰} کِمَالَاتِ اِنْسَانِی وَ فِضَائِلِ نَفْسَانِی اَرَاَسْتَه بِه مَقْتَضَی: «وَ مَنْ اَرَادَ الْاٰخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعَى هَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰئِکَ کَانَ ۱۵۱ سَعِیْهِمْ مَشْکُورًا» (بنی اسرائیل: ۱۹)

اَعْنَه هَمَّتْ عَالِیَه رَا بِه صَوْبِ اَزْدِیَادِ اِبْنِیهِ خِیْرَاتِ وَ بَسَطِ سِمَاطِ وَ صَدَقَاتِ مَعْطُوفِ فَرْمُودِ^{۱۵۲} وَ خَانَقَاهِی دَر جَنْبِ مَسْجِدِ جَامِعِ مَذْکُورِ وَ مَتَّصِلِ بِه اِبْوَاسْحَاقِیَه مَذْکُورَه کِه وَاقِعِ اَنْدِ بِه مَحَلَّهٔ چَهار مَنارِ بِه کُوجِه بَهرُوکِ، اَضَافَه اِبْنِیهِ کَثِیْرِ الْبَرَکَاتِ

گردانید و وقف فرمود با منازل و مساکن مساکین و فقرا و ابناء السبیل و طوائف اهل صلاح و سداد و جمعی کہ درزی صوفیان صافی اعتقاد باشند. و چون ہمت عالی اقتضاء از دیاد مبرّات نمود، وجہ آش فقرا و مساکین را ہر روزہ مقدار دہ من آرد گندم بہ وزن مذکور معین و مقرّر فرمود کہ بہ توفیق اللہ تعالیٰ ۱۵۳ و کمال عنایت و امداد حضرت سلطان زمان و خاقان الاوان و حُسنِ رعایتہ، اَللّٰهُمَّ خَلِّدْ سَلْطَنَتَهُ عَلٰی مَفَارِقِ اَہْلِ الْاِسْلَامِ الی یومِ الْقِیَامِ ۱۵۴، ہر روزہ مقدار مقرّر معین موصوف بہ آش فقرا و مساکین و ابناء السبیل و مَنْ هُوَ مِنْ هَذِهِ الْقَبِيلِ از محاصل ۱۵۵ و ۱۵۶ موقوفات مذکورہ مصروف گردد و واقف و ساعیان و معاونان را مستلزم نیل درجات و درک ثنوبات باشد و ہر ذرہ ۱۵۷ سعادت دو جهانی مدرّج نمایند «وَ ذَالِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیْہِ مَنْ یَّشَاءُ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ» وَ اتَّفَقَ تَحْرِیْرُ ذَالِکَ فِی جُمَادِی الثَّانِی سَنَۃِ اثْنِیْنِ وَ سَتِیْنِ وَ ثَمَانِ مَاتِهِ ہَجْرِیۃً، حَرَّرَ الْعَبْدُ الْفَقِیْرُ الْجَانِی ۱۵۸ اصلى محمد بن مسعود الْمُقَلَّبُ بہ قطبِ الحسنى.

× × × × ×

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِمَنْ وَفَّقَ الْوَاقِفِينَ مِنْ مُخْلِصِي عِبَادِهِ رَضِيحِ ۱۵۹ مَبَانِي الْحَسَنَاتِ الْمَرْضِيهِ وَ دَلَّهْمُ عَلٰی مَنَاهِجِ السَّعَادَاتِ الْاَبْدِيهِ وَ الصَّلْوٰهُ التَّامَّةُ عَلٰی مَنْ اَيْدٍ بِالْمُعْجَزَاتِ الْوَاضِحَةِ وَ الْاَيَاتِ الْبَاهِرَةِ الْعَلِيَّةِ الْبَهِيَّةِ وَ عَلٰی آلِهِ وَ ۱۶۰ اَصْحَابِهِ وَ عِتْرَتِهِ ذَوِي الْمَنَاقِبِ وَ الْمَرَاتِبِ السَّنِيَّةِ.

وَ بَعْدُ فَقَدْ ۱۶۱ ثَبَّتَ مَا فِي هَذِهِ الْوَثِيقَةِ الشَّرْعِيهِ ۱۶۲ بِحِذَافِيرِهِ بِه اعتراف جناب الواقف المشار اليه طيبه ۱۶۳ اعلى الله تعالى شأنه و لا زال روضُ آمالِ ذَوِي الْحَاجَاتِ رَوَاءَ اَفْضَالِهِ خَضْرَاءَ بِه جميع ذلك بمحضرمنى به صريح لفظه و فصيح نطقه ۱۶۴ حكمت بصحة و مشروعية ملزمًا ۱۶۵ اياه و أشهدت به مسؤلًا حرره درويش بن محمد بن محمود التبريزي حامد الله مُصَلِّيًا عَلٰی نَبِيِّهِ مُتَوَكَّلًا عَلٰی اللّٰهِ.

[[شعر]]

زَوَاهِرُ عَقْدِ نَظْمَتُهُ بِذَاجِجِي
حَمْدُ اللَّهِ ذِي الْعِزِّ وَالْعُلَى
مُؤَفَّقِ أَحْيَارِ الْعِبَادِ بِجُودِهِ
وَأَنْهَى] لَالَ نَظْمَتْ^{٤٧} اسْلَكَ حَمْدِهِ
[إِمَامِ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدٍ
وَبَعْدُ فَمَا] لَأَحْتِ لَوَايِحُ صَدْقِهِ
تَيَمُّنٌ عِنْدِي بِهِ اعْتِرَافٍ مُؤَفَّقٍ بِهِ
فَأَشْهَدْتُهُ غَبَّ الثُّبُوتِ] أُولَى النَّهْيِ
[حَرَّرَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ حَامِدُ اللَّهِ] مُصَلِّياً عَلَى نَبِيِّهِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِثْرَ إِشْرَاقِ جَوَامِعِ الدِّينِ الْمُسْتَبِينِ أَصَابَهُ مَرَاتِبُ الْحَقِّ الْمُبِينِ أَشَعُهُ^{١٧١} أَنْوَارِ مَحَامِدِ
عَنْ وَفَّقِ عِبَادِ عِبَادِهِ الطَّاعَةَ وَالْحَسَنَاتِ وَالْوُقُوفَ عَلَى مَوَاقِفِ السُّعْدِ وَالْخَيْرَاتِ وَ
غَبُّ تَعَطَّرَ خِيَاثِيمِ^{١٧٢} أُولَى الْأَقْبَالِ وَالسَّعَادَةِ نَفَحَاتُ صَلَوَاتِ مَطَالِعِ الْأَسْمَاءِ وَشَرِيقِ
الْصِّفَاتِ الَّذِي لَوْلَمْ يَتَلَأْأْ إِشْرَاقُ ذَاتِهِ مِنْ سَمَاءِ الْقَدَمِ لَمَعِيبِ^{١٧٣} الْمِسْدَعَاتِ إِلَى الْأَبَدِ
فِي عَشِقِ الْعَدَمِ مُدَبِّرٍ وَتَجَلَّى بِهِ اعْتِرَافٍ مِنْ تَزِينٍ وَتَحَلَّى وَتَجَلَّى بِهِ صَدْقِهِ وَفُصِّحَ
مِنْهُ الْخَلَا بِأَمْرِ قَوَادِمِهَا إِلَى فَوَارِقِهَا عَلَى النَّمَطِ الْمَزْبُورِ النَّهْجِ الْمَسْطُورِ فِيهَا وَالزَّمَدِ
شَهَدَا بِهِ عَلَى مَرْضَى الْمِلَّةِ السَّمْحَا عَقِيبَ الْمَسْئَلَةِ مُتَوَكِّلاً عَلَى اللَّهِ^{١٧٤} هُوَ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي وَفَّقَ خُلَصَّ عِبَادِهِ الْمَوْقُوفِ عَلَى مَوَاقِفِ الْأَحْسَانِ وَالصَّلَاةِ عَلَى سَيِّدِ الرُّسُلِ
وَهَادَى السُّبُلِ مُحَمَّدٍ الْمَبْعُوثِ عَلَى الْأَنْسِ وَالْجَانِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ نُجُومِ
سَمَاءِ الْإِيْقَانِ وَالْعُرْفَانِ وَبَعْدُ وَضَحَ لَدَى وَضَحَ بَيْنَ لَدَى اعْتِرَافٍ مِنْ تَصَدَّى الْوَقْفِ
الْمَشْرُوحِ وَالسَّبِيلِ الْمَشْرُوعِ بِالشُّرُوطِ الْمَذْكُورَةِ وَالنُّصُوصِ الْمَزْبُورَةِ بِوَجْهِ يَسْتَوْعِبُ
الشَّرْعَ الشَّرِيفَ وَالِدِّينَ الْمُئِنِّفَ فَارْضَيْتُ بِالْخَيْرَاتِ وَالْإِشْهَادِ، حَرَّرَهُ فَضْلُ اللَّهِ يَعْقُوبُ

١٦٦

وقفنامه

وقفنامه مسجد چهارمئار بزند (مسجد خضر شاه)

ابن عبد الكريم حامد الله مُصلياً نبيه مُسليماً و اليه ما عاقبت الامور
[در ظهر و قفنامه نوشته شده]

بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاقِفِ عَلَى الضَّمَائِرِ الْمُطَّلَعِ عَلَى السَّرَائِرِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامُ
عَلَى سَيِّدِ الْأَوَائِلِ وَالْأَوَاخِرِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْبُؤَابِطِ وَالظُّوَاهِرِ.
أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَتَّضَحَ مَضْمُونُ هَذِهِ الْوَثِيقَةِ^{١٧٥} الشَّرْعِيَّةِ عِنْدِي فَزَيَّنْتُ عَلَيْهِ مُقْتَضَى
الشَّرِيعَةِ، حَرَّرَهُ حَسِينُ بْنُ مُعِينِ الدِّينِ الشَّافِعِيِّ حَامِدُ اللَّهِ مُصَلِيًّا عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ وَعَلَى صَحْبِهِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَقَفَ^{١٧٦} عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَوَاقِفِ التَّعَبُّدِ^{١٧٧} وَالْأَحْسَانِ وَفَتَحَ
عَلَى وُجُوهِهِمْ أَبْوَابَ الْبِرِّ وَالْأَمْتَانِ وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمَبْعُوثِ بِأَفْضَلِ مُلْكٍ وَ
أَشْرَفِ أَدْيَانٍ وَعَلَى آلِهِ الَّذِينَ هُمْ هُدَاةٌ أَفْرَادِ الْإِنْسَانِ.

و بعد چون عنایت ازلی و هدایت لم یزلی قرین حال و رفیق آمال مرتضی
اعظم مُجتبی احسب انسب اکرُم خلاصه ارباب السیاده نقاوة اصحاب السعاده
ممهد قوانین الخیرات مُشید أساطین^{١٧٨} المبرات الفائق باجراء الخیرات و انشاء
الحسنات علی الأکفاء و الأشباه امیر جلال الملّه و الدین خضر شاه بن جناب مغفرت
آثار مرتضی اعظم سعید مُجتبی اقدم حمید عمده السیاده^{١٧٩} العظام فی زمانه قُدوة
الاکابر الفخام فی اوانه الفائز بأسالیب رحمة الله الولی امیر غیاث الملّه و الدین علی
بن جناب معالی^{١٨٠} انتساب مغفرت قُباب مرتضی اعظم مغفور مُجتبی انسب مبرور
ملاذ السادة ذوی الاحترام فی عصره فعّال الصّواحب الکرام^{١٨١} فی دهر^{١٨٢} المُختص
بعناية الله امیر جلال الملّه و التقوی و الدین خضر شاه واقف مشار الیه در ضمن
شد از خاصه^{١٨٣} اموال و خالص املاک خود و وقف کرد و تصدق نمود و تسبیل
فرمود: «ابتغاء لوجه الله الکریم و طلباً لِثوابه الجسیم» جمیع آسیا و باغچه خانه و
گنبدی و خانه خرابه و فضاء این حوله^{١٨٤} بر سبیل اتصال واقع به خارج دارالعباده
یزد به محله در کیوان به کوچه دباغ خانه^{١٨٥} قرب دروازه قطریان محدود به کارخانه
خواجه جمال نجم الدین محمد بن خواجه حاجی فخر الدین احمد بن خواجه

مجد الدین حسین دامغانی و به کارخانه استاد قطب الدین بن احمد بن ضیاء الدین موتاب و به خانه حاجی غیاث الدین بن^{۱۸۶} قطب الدین بن حسین اردکانی و خانه استاد قطب الدین بن احمد مذکور.

و به طریق [مدخل] با تمام توابع منسوبیات را بر مسجد جامع که واقع است به خارج دارالعباده یزد [به] محله چهار منار به کوچه بهروک مدعو به مسجد امیر خضرشاهی که در ضمن مذکور گشته و بر خانقاه واقع به جنب مسجد مذکور معروف به ابو اسحاقیه که در ضمن تعیین یافته با توابع که متولی آن وقف آنچه از املاک^{۱۸۷} مذکوره محدوده^{۱۸۸} حاصل شود، به عمله شرعیه مسجد و خانقاه مذکورین و مصالح آن به حسب رأی خود صرف نماید.

و شرط کرد واقف مذکور در صدر که املاک مذکوره را زیاد از سه سال به اجاره ندهند^{۱۸۹} [نه] به یک عقد و نه به عقود متعدده و تا عقدی منقضی^{۱۹۰} نشود، ابتدا عقدی دیگر^{۱۹۱} نکنند، وقفی صحیح شرعی مُؤَبَّد مَخْلَدٌ اِلَىٰ اَنْ يَّرِثَ الْاَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ هُوَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و واقف مذکور تولیت آن وقف را تفویض نمود به نفس خود مادام الحیوه^{۱۹۲} و بعد از این^{۱۹۳} به اولاد عظام خود بر این جمله اشهاد شرعی واقع شده^{۱۹۴} و حَرَّرَهُ فِي الرَّابِعِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ سَنَةِ اثْنَيْنِ وَ تِسْعَمَائِهِ هَجْرِيَّةٍ نَبْوِيَّةٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

بِشَهَادَةِ^{۱۹۵} الْعَبْدِ الْفَقِيرِ اِلَى اللهِ حَبِيبِ اللهِ الشَّيْخِ الْاِسْلَامِ الشَّافِعِيِّ - به اعتراف الواقف^{۱۹۶} الواقف به جميع ما في هذه الصَّحِيفَةِ الْحَصِيصَةِ^{۱۹۷} شَهِدَ الْعَبْدُ الضَّعِيفُ فَتَحُ اللهُ بِنُ شَهَابِ الدِّينِ بْنِ عَفِيْفِ الْيَزْدِيِّ عَفَى اللهُ عَنْهُمْ وَ غَفَرَ لَهُمْ - هُوَ اللهُ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَقَفْتُ عَلَىٰ مَا وَقَفَ الْمُؤَقِّقُ الْمُؤَافِقُ لِأَصْحَابِ الْخَيْرَاتِ وَقَفَّهُ اللهُ تَعَالَىٰ لِإِزْدِيَادِ الْمَبْرَاتِ وَ هَا أَنَا الْفَقِيرُ اِلَى اللهِ أَبُو السَّعَادَاتِ نَوْرُ اللهِ بِنُ شُكْرِ اللهِ عَفَى عَنْهُمَا^{۱۹۸} آمِينَ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ - شَهِدَ به اعتراف الواقفِ الْمُؤَقِّقِ بِمَضْمُونِهِ [محمّد بن] نور الله الشَّريْفُ الْمُلقَّبُ تَقِي^{۱۹۹} حَسَنَ حَالِهِ^{۲۰۰} فِيمَا بَقِيَ - به شهادت الْعَبْدِ الضَّعِيفِ حَسَنِ بْنِ مَنْصُورِ الشَّريْفِ - به شهادتِ الْعَبْدِ الْأَقْلَّ نِعْمَةَ اللهِ أَشْرَفِ

الحُسینی - بِشَهادَةِ العَبْدِ الضَّعیفِ حَسَنِ بنِ منصورِ الشَّرِیفِ - بِشَهادَةِ العَبْدِ الاَقَلِّ نِعْمَةِ اللهِ اُشْرَفِ الحُسینی بِشَهادَةِ العَبْدِ نِعْمَةِ اللهِ سَیدِ نِظامِ الدِّینِ - وَ اَنَا عَلی ذالِكَ مِنَ الشَّاهِدِینَ ابْنَ نِعْمَةِ اللهِ رُكُنِ الدِّینِ الحُسینی عَفی اللهُ عَنْهُما - هُوَ، هُوَ عَلی اعْتِرَافِ الوَاقِفِ المَذکورِ بِهِ جَمیعِ ما سَطَرَ فِيهِ بِشَهادَةِ ٢٠١ العَبْدِ الفَقیرِ مُحَمَّدِ بنِ سَعْدِ الدِّینِ غیاثِ الدِّینِ الشَّافعی، عَفی اللهُ تَعالی عَنْهُم وَ غَفَرَ لَهُم - شَهِدْتُ بِذالِكَ العَبْدِ فَتَحَ اللهُ بِنِ عَزیزِ اللهِ الحُسینی غَفَرَ لَهُم یَشْهَدُ عَلی ذالِكَ تُرابِ اِقدامِ ٢٠٢ مُحَمَّدِ بنِ عبدِ السَّلَامِ بنِ ٢٠٣ اِحمدِ الأمامِ وَ ابْنَهُ المُفْتَقِرُ اِلی اللهِ عَطَاءُ اللهِ. العَبْدُ بِشَهادَةِ ٢٠٤ لُطْفِ اللهِ ابْنِ ضِیاءِ الدِّینِ نِیشابوری - [ظاهِرُ الطَّباقِ لِأَصْلِ هُوَ فَرَعٌ أَصْلٍ حَرَّرَهُ مَهرِ صِراطِ عَلی حَقٌّ نَمَسِكُهُ].

قُوبِلَ هُوَ حاکِ عَنِ أَصْلِهِ عَلی ما هُوَ ظاهِرُ الحالِ بِهِ مَلاحِظُهُ ثَقیبِینِ ثُلَیثِینِ عِنْدی وَ لُوحِظَ فی ذالِكَ ظاهِرُهُ وَ باطِنُهُ وَ مَتْنُهُ وَ هَامِشُهُ وَ ذالِكَ فی سَنَةِ مائَةٍ وَ أَلْفِ، مَهرِ آخوندِ مَلا عبدِ النَّبِی - بِسَمِ اللهِ قُوبِلَ بِهِ ما هُوَ حاکِ عَنِ أَصْلِهِ الخِ مَحکَمِهِ حاجی اِحمدِ آخوند - ذَا قُوبِلَ بِأَصْلِهِ سِیانِ ٢٠٥ ظَهراً وَ بَطْناً وَ مَتناً وَ هَامِشاً الا ما زاعَ عَنْهُ البَصْرُ - فی سَنَةِ ١١٨٣٢٠٦ ثَلاثِ وَ ثَمانِینِ وَ مائَةٍ بَعْدَ الفِ، حَرَّرَهُ - هُوَ الوَاقِفُ عَلی السَّرائِرِ وَ الضَّمائِرِ طابِقِ أَصْلِهِ مَهر - ذامِعِ أَصْلِهِ الأَصیلِ مِطابِقُ مَهر - وَ صَحَّ وَ صَحَّ طِباقُهُ وَ كَتَبَ سَوادِ الاَصْلِ الاَصیلِ وَ انا الضَّعیفُ، مَهرِ الشَّرِیفِ عَلی اکبَر - قَدْ وَ صَحَّ مُقابِلُهُ، مَهر - قَدْ صَحَّ طِباقُهُ مَعَ أَصْلِ لِمُقابِلَةِ مَنْ أَثَقُ بِهِ مَهر - این سَوادِ مِطابِقِ سَوادِ اسْتِ که آن سَوادِی اسْتِ که آن سَوادِ مِطابِقِ اصْلِ اسْتِ. مَحکَمِهِ مَهرِ مُحَمَّدِ تَقی - مَهرِ المَتوَكَّلِ عَلی اللهِ عِبدِهِ مُحَمَّدِ باقِر - مَهرِ عِبدِهِ زَینِ العابِدِینِ المَوسوی - ایضاً این سَوادِ مِطابِقِ سَوادِی اسْتِ که جَمعی از عِلما وَ اِعلامِ شَهادتِ بِرِ مِطابِقِ بوَدنِ آنِ اصْلِ دادِه‌اند، مَهرِ مُحَمَّدِ باقِرِ بنِ مَرْتَضیِ الحُسینی - مَهرِ مُحَمَّدِ بنِ اللهِ عَلی وَ لیِ اللهِ - مَهرِ العَبْدِ المَذنِبِ مُحَمَّدِ جَعفَر - مَهرِ یا اِمامِ حَسَنِ.

بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى

ذَا السَّوَادِ أَوْلَهُ حَرَّرَهُ الْجَانِي، مَهْرُ يَا أَمَامَ حَسَنِ.

از جمله موقوفات مسجد مزبور است:

اعیان مفصله مرقومه به نهج مسطور، باغ موسوم به باغ سورمه چشم واقع در قصبه تفت به بسط سه قفیز مع عمارات آن تقریباً - میاه قنوه وری قصبه تفت، ۱۲ جرّه و میاه اهرستان از جمله هفت نهر و چهار دانگ، ۲۲ جرّه.

تحریراً فی سوم شهر ذی قعدہ الحرام سنه ۱۲۸۶ یک هزار و دویست و هشتاد و شش، مَهْرُ اللَّهِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، مَهْرُ الشَّرِيفِ عَلِيِّ الْكَبْرِ - مَهْرُ الْعَبْدِ الْأَحْقَرِ عَلِيِّ الْكَبْرِ - مَهْرُ عَبْدِ الرَّاجِي مُحَمَّدِ تَقِيِّ الشَّرِيفِ.

اشرف کالهی که کربیه حروف و کلماتش از روی صورت و معانی مثلث جفا و بی معیار
تربانی باشد که انجماعت خانه قلب انسانی که منظر عنایات بزدانی غرقه
شاهراه افراهِ و دهنه دهان و السنه لسان با لکان گشودن و بیان در بیخ و کلاه
باز در آید و از بودی بادی و مراحل با ملجایان سنن خطه پر و تسبیح خضرین
پشور و اشعار را بر بنصایان بروز در اسرار حضور کلمه زنده و افغان خیر و افغان
قمار و محایف ضمیر نیربان بقوش عقل سلیم و رای سنجیم تصویر یافته صدر هر کتاب
صل الخطاب بروز هر مظهر و مفاخر و معانی و در و لالی آن زینت و زینت
مد و صنایع آن را ذرایع ترقی و تصاعد بر شواخ و اوج ضاحک و قصه بلاغت
محمد و پارس افرا که ایستاده افراد کایان و اصناف موجودات و خواص در انان شارع
و هو شمدی جزو اینچنان کعب غلشنده میهنی چاهه معنی و معنی است
عبودیت و بنا کردن انبیاد نهاده اند که ان کل من فی السموات و الارض الا انما
انعم ربنا بئونه لم یکنوا و لا یعلان بقدر سونه که بالعدوه و الا انما انعم ربنا
بفضله و قدرت و مظهر کما ی ازادش جهت تکمیل در ضمن لفظه ملکنا انما
تواضع نفوسهم خال سر و شالی تا آمد را انعامات مهربانند و در مکتب

نمونه نسخه موزه کاظمینی

پی‌نوشت‌ها:

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه یزد.
۲. «این شخص، غیر از شمس الدین محمد خضرشاه و فرزند قطب الدین خضرشاه است که در همان زمان می‌زیسته‌اند و آثار متعددی در یزد داشته‌اند و در تواریخ یزد، احوالشان مذکور است.» (یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۲۵۰).
۳. یادگارهای یزد، ایرج افشار، یزد: نیکوروش و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۵۰.
۴. «محلّه چهار منار، از محلات قدیمی یزد است. نام قدیم آن موضع کوی بهروک بوده است. وجه تسمیه جدید آن به مناسبت وجود چهار منار دو مدرسه مقابل هم (معروف به مدرسه چهار منار) بوده است که به دستور شمس الدین محمد بن رکن الدین در سر کوچه بهروک ساخته شد. (تاریخ جدید یزد، ص ۸۸) (در سال ۷۲۸) و موجب آبادی آن محلّه گردید. یک حدّ این محلّه رودخانه خشکی است و پلی بر روی آن زده و آن را «پل چهارمنار» نام گذارده بودند (جامع مفیدی، ج ۳، ص ۶۷۸).
- محلّه چهارمنار از محلات معروف خارج از حصار و محلّ باغ‌های دوره شهر بوده است و قسمتی از آن به نام کوچه بهروک موسوم بوده. مؤلف جامع مفیدی گفته است: «کوچه بهروک که اکنون به چهار منار اشتهار یافته» (جامع مفیدی،
- ج ۱، ص ۱۸۷) (یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۲۳۹).
۵. «نام کوچه بهروک به عنوان سکه بهروک و کوی بهروک در جامع الخیرات [ص ۱۳۹] به مناسبت آثاری که شمس الدین محمد در آنجا ایجاد کرد، مکرّر آمده است و آن را ظاهر یزد دانسته» (یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۲۴۹).
۶. همان، صص ۲۵۱-۲۵۲.
۷. «مراد، خلفای سلسله مرشدی از متصوّف‌های است که به شیخ مرشد، یعنی شیخ ابواسحاق کازرونی معتقد بودند.» (یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۲۵۰).
۸. «اصطلاحی برای خانه‌های اعیان از قبیل آن که امروزه «دولت منزل» می‌گویند.» (یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۲۵۰).
۹. «مؤلف جامع مفیدی به علت دولتخانه خود نوشته است که در کوچه بهروک که اکنون به چهارمنار اشتهار یافته ساکن بود.» (ج ۱، ص ۱۸۷) (یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۲۵۰).
۱۰. مراد، روستای گردفرامرز است که در یک فرسنگی یزد کنونی و بر سر راه یزد به تهران قرار دارد.
۱۱. «سلسله مرشدیه در یزد اهمیتی داشته است و یکی از اقطاب آن‌ها موسوم به شیخ فریدالدین عبدالباقی خلوتی، مدت سی و هشت سال در یزد مقیم بود و

- همان جا وفات کرد و در بیت القاسمی، بیرون شهر یزد در کوی نرسوباد در گورستان مائانوک دفن شد.» (تعلیقات جامع مفیدی، ج ۳، صص ۹۳۷-۹۳۸، به نقل از «مشیخه» نسخه ۲۱۴۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).
۱۲. تاریخ جدید یزد، احمد کاتب یزدی، به کوشش: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۵: ۱۲۲-۱۲۱ با تلخیص.
۱۳. جامع مفیدی، مفید مستوفی به افقی محمّد، به کوشش: ایرج افشار، تهران: اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸۷ با تلخیص.
۱۴. «کتابچه موقوفات یزد»، عبدالوهاب طراز یزدی، به کوشش: ایرج افشار، در فرهنگ ایران زمین، چاپ دوم، ۱۳۵۴، ج ۱۰: ۲۲.
۱۵. همان: ۲۳-۲۲.
۱۶. یادگارهای یزد، همان، ج ۲، ص ۲۵۰.
۱۷. همان، صص ۲۵۲-۲۵۳.
۱۸. نیز ر.ک: فهرست اسناد موقوفات ایران، استان یزد، محمّد جواد عرفان فر، یزد: عرشیان، ۱۳۸۷، صص ۶۶۵-۶۶۷.
۱۹. وزیری + اوقاف + چایی: نهاده.
۲۰. همان‌ها: نواحق.
۲۱. همان‌ها: هنوز.
۲۲. همان‌ها: عن.
۲۳. وزیری + چایی: او فراوانی.
۲۴. عبارت داخل ” ” را اوقاف ندارد.
۲۵. وزیری + اوقاف + چایی: بنیاد.
۲۶. همان‌ها: نسبی.
۲۷. همان‌ها: درّ.
۲۸. موزه: طالب.
۲۹. همان‌ها: اسلح.
۳۰. موزه: جزاء.
۳۱. وزیری + اوقاف + چایی: لانّ.
۳۲. اوقاف + چایی: ناتیک.
۳۳. موزه: املح.
۳۴. وزیری: دنیای.
۳۵. چایی: طواق.
۳۶. وزیری + اوقاف + چایی: مستروه.
۳۷. موزه: المُنْبِتْه.
۳۸. وزیری: اعظم.
۳۹. موزه: جنابه.
۴۰. اوقاف + چایی: النجاری.
۴۱. همان‌ها: گشته.
۴۲. موزه: الیوم.
۴۳. همان‌ها: بالرّحم.
۴۴. نسخه‌ها: وحسیه. که حرف «و» زائد است.
۴۵. نسخه‌ها: ترقیاً.
۴۶. چایی: لمشوباته.
۴۷. موزه القایلین.
۴۸. وزیری + اوقاف + چایی: مفحص.
۴۹. چایی: دارالعباد.
۵۰. اوقاف + وزیری + چایی: مسجد.
۵۱. همان‌ها: عالی حضرت.
۵۲. همان‌ها: المکتوبیه.
۵۳. موزه: منسوبات.
۵۴. چایی: مشار الیهما.
۵۵. وزیری + اوقاف + چایی: «و» ندارد.
۵۶. وزیری + چایی: منسم.

۵۷. وزیری + اوقاف + چایی: و نفسی.
۵۸. همان‌ها: معتقد، موزه: منفد.
۵۹. همان‌ها: مذکور.
۶۰. همان‌ها: نصفی.
۶۱. همان‌ها: مهدی.
۶۲. وزیری: تبوکی / اوقاف + چایی: به تبوکی.
۶۳. موزه: تمام.
۶۴. اوقاف + وزیری + چایی: «باغ» ندارد.
۶۵. همان‌ها: شلغرشاهی.
۶۶. موزه: شریف.
۶۷. چایی: متحدّنه.
۶۸. وزیری + اوقاف + چایی: از.
۶۹. همان‌ها: معهود.
۷۰. همان‌ها: املاک.
۷۱. چایی: عرضه.
۷۲. وزیری + اوقاف + چایی: باغ.
۷۳. همان‌ها: عبارت درون را ندارند.
۷۴. موزه: همزه.
۷۵. وزیری: منتسده، اوقاف + چایی: مننده.
۷۶. وزیری + اوقاف + چایی: عبوکر.
۷۷. همان‌ها: معهود.
۷۸. وزیری: سادج.
۷۹. اوقاف + وزیری + چایی: محمّد.
۸۰. موزه: جب.
۸۱. موزه + اوقاف + چایی: سادج.
۸۲. وزیری + اوقاف + چایی: معهود.
۸۳. چایی: سادج.
۸۴. موزه: منصوبات.
۸۵. وزیری + اوقاف + چایی: مذکور.
۸۶. موزه: شد، اوقاف: باشند.
۸۷. وزیری + اوقاف + چایی: گرداند.
۸۸. وزیری + چایی: اوفی اوفر / اوقاف: ندارد.
۸۹. اوقاف: فوایت / وزیری: عوایت.
۹۰. وزیری + اوقاف + چایی: برسد.
۹۱. اوقاف + چایی: عبطه.
۹۲. موزه + وزیری: «گندم» ندارد.
۹۳. وزیری + اوقاف + چایی: «نفسی» ندارند.
۹۴. همان‌ها: «و» ندارند.
۹۵. همان‌ها: «شانه» ندارند.
۹۶. موزه: مهاده.
۹۷. اوقاف + چایی: «و» ندارند.
۹۸. وزیری + اوقاف + چایی: عبارت درون را ندارند.
۹۹. در نسخهٔ وزیری این عبارت افزوده شده است: شهد زاد الله شانه.
۱۰۰. موزه: حق و.
۱۰۱. وزیری + اوقاف + چایی: الله.
۱۰۲. اوقاف: «بر» ندارد.
۱۰۳. وزیری + اوقاف + چایی: تقلّب.
۱۰۴. موزه: محلی / اوقاف: ندارد.
۱۰۵. همان‌ها: انه.
۱۰۶. وزیری + اوقاف + چایی: شهاده.
۱۰۷. همان‌ها: محمد بن هاشم.
۱۰۸. موزه: بالمسند.
۱۰۹. همان: الثانی.
۱۱۰. وزیری + اوقاف + چایی: شهد.
۱۱۱. اوقاف + چایی: فتح الله.
۱۱۲. وزیری + اوقاف + چایی: مالعهه.
۱۱۳. وزیری + اوقاف + چایی: ماحا الدین.

۱۱۴. همان‌ها: مضاف.
۱۱۵. همان‌ها: مشروحه.
۱۱۶. همان‌ها: یدالله.
۱۱۷. همان: مار.
۱۱۸. همان‌ها: به شهادت.
۱۱۹. موزه: جلا.
۱۲۰. وزیری + اوقاف + موزه: الواقف.
۱۲۱. وزیری: الحسن / اوقاف + چایی:
- «الحسین» ندارد.
۱۲۲. موزه: سمناه.
۱۲۳. وزیری + اوقاف + چایی: العرموئیل.
۱۲۴. همان‌ها: علی.
۱۲۵. موزه: الجلانی.
۱۲۶. چایی: اصیف.
۱۲۷. وزیری + اوقاف + چایی: المفتقر.
۱۲۸. همان‌ها: «الله» ندارند.
۱۲۹. همان‌ها: المسکی.
۱۳۰. موزه: السرابعی.
۱۳۱. موزه + اوقاف: المرضاته.
۱۳۲. موزه: امال.
۱۳۳. وزیری + اوقاف + چایی: موجب.
۱۳۴. موزه: یعال.
۱۳۵. وزیری + اوقاف + چایی: القوی.
۱۳۶. چایی: لطیف.
۱۳۷. وزیری + اوقاف + چایی: حضر.
۱۳۸. موزه: مسکاه علی و جلاله.
۱۳۹. وزیری + اوقاف + چایی: عبارت
- درون را ندارند.
۱۴۰. همان‌ها: اختیاری.
۱۴۱. همان‌ها: «حاجی» را ندارند.
۱۴۲. همان‌ها: بقایی.
۱۴۳. موزه: عنود.
۱۴۴. وزیری + اوقاف + چایی: یدء.
۱۴۵. همان‌ها: این است.
۱۴۶. همان‌ها: «آن» را ندارند.
۱۴۷. موزه: بند.
۱۴۸. همان: اخلوص.
۱۴۹. همان: عیناً.
۱۵۰. همان: سایر.
۱۵۱. وزیری + اوقاف + چایی: «کان» را
- ندارند.
۱۵۲. همان‌ها: فرموده.
۱۵۳. همان‌ها: «تعالی» را ندارند.
۱۵۴. همان‌ها: قیامت.
۱۵۵. همان‌ها: محاصیل.
۱۵۶. وزیری + اوقاف + چایی: «و» ندارد.
۱۵۷. وزیری + اوقاف + چایی: روزها.
۱۵۸. موزه: جانی.
۱۵۹. نسخه‌ها: ارضین، قیاساً تصحیح شد.
۱۶۰. وزیری + اوقاف + چایی: «آله و» را
- ندارند.
۱۶۱. موزه: فبعد قد.
۱۶۲. وزیری + اوقاف + چایی: الرغیه.
۱۶۳. موزه: طنه.
۱۶۴. وزیری + اوقاف + چایی: نقطه.
۱۶۵. همان‌ها: لمرنا.
۱۶۶. همان‌ها: «بن» ندارد.
۱۶۷. وزیری + اوقاف + چایی: نظمت.
۱۶۸. موزه: سیل.
۱۶۹. اوقاف: المبر السعد.
۱۷۰. همان‌ها: ردحت.
۱۷۱. بنا به قرینه فعل «أصابه» این کلمه

- باید «اشعه» باشد. ۱۷۲. موزه + وزیری: خواهشیم.
۱۷۳. گویا کلمه «لعیب» باید درست تر باشد.
۱۷۴. چند سطر پایانی از لحاظ ارکان جمله دارای اشکال است.
۱۷۵. وزیری + اوقاف + چایی: التولیه.
۱۷۶. وزیری + اوقاف: وفق.
۱۷۷. وزیری + اوقاف + چایی: البعید.
۱۷۸. موزه: مسد اساتید.
۱۷۹. وزیری + اوقاف + چایی: السادات.
۱۸۰. موزه: تعالی.
۱۸۱. وزیری + اوقاف + چایی: الصور حسب الكلام.
۱۸۲. وزیری + چایی: دهره.
۱۸۳. وزیری + اوقاف + چایی: خاص.
۱۸۴. همان‌ها: جمله.
۱۸۵. همان‌ها: و باغچه خانه.
۱۸۶. همان‌ها: «بن» ندارند.
۱۸۷. موزه: املاکی.
۱۸۸. اوقاف + چایی: محدود.
۱۸۹. موزه: ندهد.
۱۹۰. وزیری: منفصل.
۱۹۱. موزه: دیگری.
۱۹۲. همان: حیاً.
۱۹۳. چایی: آن.
۱۹۴. وزیری + اوقاف + چایی: شد.
۱۹۵. موزه: شهاد.
۱۹۶. وزیری + اوقاف + چایی: واقف.
۱۹۷. نسخه‌ها: احصیصه، قیاساً تصحیح شد.
۱۹۸. همان‌ها: عنهم.
۱۹۹. موزه: عفی.
۲۰۰. وزیری + اوقاف + چایی: احواله.
۲۰۱. همان‌ها: یشهد.
۲۰۲. موزه: الاقدام
۲۰۳. همان‌ها: «بن» ندارد.
۲۰۴. همان‌ها: یشهد.
۲۰۵. اوقاف: سلبان.
۲۰۶. اوقاف + چایی: ۱۱۸۲.